گنجینه زبان و ادبیات فارسی

قدرت و هویت در ادبیات داستانی معاصر فارسی: خوانشی بر مبنای نظریه فوکو (مطالعه موردی: آثار معاصر ۱۴۰۰–۱۴۰۵)

هادی اکبرزاده[۱]، فاطمه تقوی زیارت[۲*]

۱. استادیار، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

۲. مدرس، گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: fatemeh.taghavi3250@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل بازنمایی قدرت و هویت در ادبیات داستانی معاصر فارسی طی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ و بر مبنای چارچوب نظری میشل فوکو انجام شده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که روابط قدرت چگونه در متن‌های داستانی معاصر بازنمایی می‌شوند و این روابط چه نقشی در شکل‌گیری، تثبیت، بحران و بازتعریف هویت شخصیت‌ها ایفا می‌کنند. پژوهش با رویکردی کیفی، تفسیری و مبتنی بر تحلیل گفتمان انجام شده و مجموعه‌ای از رمان‌ها و داستان‌های معاصر فارسی که از نظر موضوعی با قدرت، هویت، خانواده، جنسیت، روابط نسلی، اقتصاد، نظارت اجتماعی و مقاومت ارتباط داشته‌اند، به‌صورت هدفمند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. مفاهیمی مانند قدرت/دانش، گفتمان، سوژه‌شدگی، هنجارسازی، قدرت انضباطی، حکومت‌مندی و مقاومت به‌عنوان محورهای اصلی تحلیل به کار گرفته شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که قدرت در آثار مورد بررسی عمدتاً به‌صورت شبکه‌ای پراکنده و در قالب روابط روزمره خانوادگی، جنسیتی، اقتصادی، آموزشی، شغلی، فرهنگی و رسانه‌ای عمل می‌کند. خانواده، انتظارات جنسیتی، معیارهای موفقیت اجتماعی، موقعیت اقتصادی و داوری دیگران از مهم‌ترین سازوکارهای شکل‌دهنده هویت شخصیت‌ها هستند. همچنین، نظارت اجتماعی و درونی‌شدن نگاه دیگران موجب می‌شود شخصیت‌ها در بسیاری از موارد خود به عامل تنظیم و کنترل رفتار خویش تبدیل شوند. بحران هویت نیز عمدتاً زمانی شکل می‌گیرد که فرد میان چند گفتمان و انتظار متعارض قرار می‌گیرد. در مقابل، مقاومت از طریق استقلال اقتصادی، ترک روابط محدودکننده، تغییر سبک زندگی، مهاجرت، سکوت، بازتعریف نقش‌های اجتماعی و بازسازی روایت شخصی بروز می‌یابد. در مجموع، هویت در ادبیات داستانی معاصر فارسی پدیده‌ای ثابت و ازپیش‌تعیین‌شده نیست، بلکه محصول تعامل مستمر میان قدرت، گفتمان، تجربه فردی و مقاومت است.

کلیدواژگان: *قدرت، هویت، ادبیات داستانی معاصر فارسی، میشل فوکو، گفتمان، سوژه‌شدگی، مقاومت*

شیوه استناددهی: اکبرزاده، هادی.، و تقوی زیارت، فاطمه. (۱۴۰۶). قدرت و هویت در ادبیات داستانی معاصر فارسی: خوانشی بر مبنای نظریه فوکو (مطالعه موردی: آثار معاصر ۱۴۰۰–۱۴۰۵). *گنجینه زبان و ادبیات فارسی*، ۵(۶)، ۲۲–۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۷ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۴ آبان ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۴ آبان ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

Power and Identity in Contemporary Persian Fiction: A Foucauldian Reading (A Case Study of Contemporary Works, 2021–2026)

Hadi Akbarzadeh[1], Fatemeh Taghavi Ziarat[2]*

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature Education, Farhangian University, Tehran, Iran
2. Lecturer, Department of Persian Language and Literature Education, Farhangian University, Tehran, Iran
*Corresponding Author's Email: fatemeh.taghavi3250@gmail.com

Abstract

This study aims to analyze the representation of power and identity in contemporary Persian fiction published between 2021 and 2026 through the theoretical framework of Michel Foucault. The central question concerns how power relations are represented in contemporary fictional texts and how these relations contribute to the formation, stabilization, crisis, and redefinition of characters' identities. The study adopts a qualitative, interpretive, and discourse-analytical approach and purposively examines selected Persian novels and short stories addressing themes such as power, identity, family, gender, generational relations, economy, social surveillance, and resistance. Concepts including power/knowledge, discourse, subjectivation, normalization, disciplinary power, governmentality, and resistance constitute the main analytical categories. The findings indicate that power in the selected works is predominantly represented as a dispersed network embedded in everyday familial, gendered, economic, educational, occupational, cultural, and media-related relations. Family expectations, gender norms, social definitions of success, economic position, and the judgment of others are among the most significant mechanisms shaping fictional identities. Social surveillance and the internalization of others' gaze frequently lead characters to regulate and discipline their own conduct. Identity crisis primarily emerges when individuals are positioned between conflicting discourses and incompatible social expectations. In contrast, resistance appears through economic independence, withdrawal from restrictive relationships, lifestyle changes, migration, silence, the redefinition of social roles, and the reconstruction of personal narratives. Overall, identity in contemporary Persian fiction is not portrayed as fixed or predetermined but as a dynamic and relational phenomenon continuously produced through the interaction of power, discourse, individual experience, and resistance.

Keywords: *Power, Identity, Contemporary Persian Fiction, Michel Foucault, Discourse, Subjectivation, Resistance*

How to cite: Akbarzadeh, H. & Taghavi Ziarat, F. (2027). Power and Identity in Contemporary Persian Fiction: A Foucauldian Reading (A Case Study of Contemporary Works, 2021–2026). *The Treasury of Persian Language and Literature*, *5*(6), 1-22.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 02 May 2026
Revise Date: 19 October 2026
Accept Date: 26 October 2026
Initial Publish: 26 October 2026
Final Publish: 20 February 2028

مقدمه

ادبیات داستانی معاصر فارسی در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های بازنمایی تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و هویتی جامعه ایران تبدیل شده است. داستان، صرفاً بازتاب‌دهنده واقعیت اجتماعی نیست، بلکه خود می‌تواند بخشی از فرایند تولید معنا، تثبیت یا به چالش کشیدن هنجارها و بازتعریف مرزهای هویتی باشد. نویسنده در متن داستانی نه‌تنها شخصیت‌ها، رویدادها و موقعیت‌ها را سامان می‌دهد، بلکه مجموعه‌ای از روابط اجتماعی و فرهنگی را نیز بازسازی می‌کند که در درون آنها قدرت عمل می‌کند، هویت‌ها شکل می‌گیرند، برخی صداها مشروعیت می‌یابند و برخی دیگر به حاشیه رانده می‌شوند. مطالعات مربوط به ادبیات داستانی معاصر نشان داده‌اند که داستان فارسی در پیوندی نزدیک با تغییرات فرهنگی و اجتماعی حرکت کرده و از این رو، بررسی ساختارهای معنایی آن می‌تواند راهی برای شناخت صورت‌بندی‌های جدید فردیت و جامعه فراهم کند (1). از سوی دیگر، پژوهش درباره سبک و بیان ادبی معاصر نشان می‌دهد که تحول در فرم و زبان نیز هم‌زمان با دگرگونی در شیوه‌های بیان تجربه فردی و اجتماعی رخ داده است و سادگی ظاهری برخی صورت‌های روایی، مانع از حضور لایه‌های پیچیده ایدئولوژیک و هویتی در متن نمی‌شود (2). در چنین بستری، ادبیات داستانی فارسی منتشرشده در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ را می‌توان نه‌فقط به‌مثابه مجموعه‌ای از آثار ادبی، بلکه به‌عنوان فضایی برای مشاهده نحوه بازتولید، مذاکره و مقاومت در برابر روابط قدرت مطالعه کرد.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های ادبیات معاصر، تمرکز فزاینده آن بر مسئله هویت است. هویت در این آثار غالباً امری ثابت، یکپارچه و ازپیش‌تعیین‌شده نیست، بلکه در نتیجه مجموعه‌ای از روابط، تجربه‌ها، محدودیت‌ها، انتخاب‌ها و مواجهه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. شخصیت داستانی می‌تواند هم‌زمان با چندین نظام معنایی درگیر باشد؛ نظام خانواده، جنسیت، طبقه، سنت، شهر، رسانه، نهاد آموزشی، روابط شغلی و ساختارهای فرهنگی، هر یک نوع خاصی از انتظارات و هنجارها را بر فرد تحمیل می‌کنند. پژوهش‌های مربوط به هویت زنانه در داستان معاصر نشان داده‌اند که هویت شخصیت‌های زن را نمی‌توان صرفاً در چهارچوب ویژگی‌های فردی تحلیل کرد، زیرا این هویت‌ها در تعامل با ساختارهای اجتماعی و گفتمان‌های مسلط ساخته می‌شوند (3). در مطالعه‌ای درباره هویت زنانه در آثار سیمین دانشور نیز نشان داده شده است که تجربه زنانه در داستان، در پیوند با محدودیت‌های اجتماعی، تجربه انتخاب، بیگانگی و تلاش برای دستیابی به خودآگاهی معنا پیدا می‌کند (4). این نوع مطالعات اهمیت بررسی رابطه میان هویت و نیروهای اجتماعی مؤثر بر آن را نشان می‌دهد، اما تحلیل این رابطه زمانی عمق بیشتری می‌یابد که مسئله هویت در پیوند مستقیم با مفهوم قدرت مطالعه شود.

در نگاه میشل فوکو، قدرت صرفاً در دولت، قانون، دستگاه اداری یا نهادهای رسمی متمرکز نیست. قدرت در شبکه‌ای از روابط اجتماعی جریان دارد و در رفتارهای روزمره، زبان، دانش، نظم، طبقه‌بندی و شکل‌های معمول ارتباط میان افراد بازتولید می‌شود. بنابراین، قدرت نه فقط منع‌کننده و سرکوبگر، بلکه مولد است؛ قدرت دانش تولید می‌کند، هنجار می‌سازد، سوژه‌ها را تعریف می‌کند و امکان‌های خاصی برای سخن گفتن، شناختن و زیستن پدید می‌آورد. پیوند قدرت و دانش در نظریه فوکو نشان می‌دهد که آنچه در هر دوره به‌عنوان حقیقت، طبیعی، عادی یا مطلوب معرفی می‌شود، مستقل از سازوکارهای قدرت نیست (5). بر همین اساس، تحلیل قدرت در متن ادبی نباید تنها به شخصیت‌های اقتدارگرا یا ساختارهای رسمی محدود شود، بلکه باید به روابط ظریف‌تر نیز توجه کند؛ اینکه چه کسی می‌تواند سخن بگوید، چه صدایی معتبر دانسته می‌شود، چه نوع رفتاری طبیعی تلقی می‌شود، کدام هویت مشروعیت دارد و فرد چگونه خود را بر اساس نگاه

دیگران تنظیم می‌کند. در چنین خوانشی، داستان به میدان تلاقی گفتمان‌ها بدل می‌شود.

رابطه میان قدرت و معنا از محورهای مهم خوانش فوکویی متن است. قدرت در سطح زبان و معنا نیز عمل می‌کند و امکان نام‌گذاری، طبقه‌بندی و معنا دادن به واقعیت را سازمان می‌دهد. از این منظر، معنا چیزی خنثی و جدا از مناسبات اجتماعی نیست. مطالعه ساختار معنایی قدرت بر اساس دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون فوکو نشان داده است که خوانش متن همواره درگیر سازوکارهای تولید معنا و تعیین جایگاه سوژه است (6). هنگامی که در یک داستان، شخصیتی «ناموفق»، «نامناسب»، «سنتی»، «مدرن»، «متمرد»، «آبرومند» یا «غیرعادی» توصیف می‌شود، این نام‌گذاری‌ها تنها ابزار ادبی نیستند، بلکه بخشی از فرایندی هستند که به واسطه آن مرزهای هویتی ساخته می‌شوند. همین امر سبب می‌شود خوانش فوکویی بتواند به لایه‌هایی از متن دست یابد که در تحلیل‌های صرفاً شخصیت‌محور یا روایت‌شناختی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

قدرت در ادبیات فارسی معاصر به صورت‌های متنوعی بازنمایی می‌شود. در بسیاری از آثار، رابطه قدرت از محیط خانوادگی آغاز می‌شود؛ والدین، همسران، خواهران و برادران یا نسل‌های مختلف خانواده در شبکه‌ای از انتظارات و نقش‌های تثبیت‌شده قرار می‌گیرند. در برخی دیگر، محیط کار، نهاد آموزشی، ساختار اقتصادی، روابط جنسیتی، دستگاه اداری یا فشار افکار عمومی به محور اصلی محدودیت و کنترل فرد تبدیل می‌شود. پژوهش درباره تصویر انسان و قدرت در داستان‌های معاصر فارسی نشان داده است که بازنمایی انسان در داستان معاصر ارتباطی جدی با مناسبات قدرت دارد و شخصیت داستانی اغلب در موقعیتی تعریف می‌شود که باید نسبت خود را با ساختارهای قدرت پیرامون خویش تعیین کند (7). بنابراین، شخصیت ادبی را می‌توان سوژه‌ای دانست که در فرایند تعامل با قدرت ساخته می‌شود و در عین حال ممکن است علیه صورت‌های خاصی از آن مقاومت کند.

تحلیل گفتمان قدرت در ادبیات فارسی تنها به حوزه داستان محدود نشده است. برای نمونه، مطالعه گفتمان‌های قدرت در شعر احمد شاملو نشان داده است که متن ادبی می‌تواند هم محل بازتاب روابط قدرت و هم فضای نقد و مقاومت در برابر آنها باشد (8). این یافته از منظر نظری اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد که ادبیات را نمی‌توان به‌عنوان عرصه‌ای بیرون از سیاست معنا و قدرت در نظر گرفت. متن ادبی در سطح انتخاب واژگان، ساخت شخصیت‌ها، نحوه توزیع صداها و حتی سکوت‌ها، می‌تواند ساختارهای مسلط را بازتولید کند یا زمینه به پرسش گرفتن آنها را فراهم سازد. در این معنا، مقاومت الزاماً کنشی آشکار و سیاسی نیست؛ مقاومت ممکن است در تصمیم فرد برای سکوت، ترک یک رابطه، بازتعریف نقش جنسیتی، تغییر شیوه زیستن یا حتی در نحوه روایت تجربه شخصی ظاهر شود.

مسئله هویت ملی و فرهنگی نیز یکی از ابعاد مهم ادبیات داستانی است. پژوهش درباره مؤلفه‌های هویت ایرانی ـ اسلامی در رمان‌های فارسی نشان داده است که عناصر فرهنگی، تاریخی و ارزشی نقشی اساسی در ساخت جهان داستانی و تعریف شخصیت‌ها دارند (9). در چنین آثاری، هویت نه صرفاً فردی، بلکه در نسبت با حافظه جمعی، تاریخ، ارزش‌های فرهنگی و الگوهای تعلق شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، مطالعه بازسازی هویت ملی در داستان پساسعماری نشان می‌دهد که ادبیات می‌تواند عرصه‌ای برای بازتعریف هویت در مواجهه با گسست‌های تاریخی، مهاجرت، سلطه و تجربه‌های چندفرهنگی باشد (10). این مطالعات، اگرچه در زمینه‌های متفاوت انجام شده‌اند، یک نکته مشترک دارند: هویت در ادبیات همواره محصول رابطه‌ای پویا میان فرد و ساختارهای معنایی پیرامون اوست.

تحولات اجتماعی جدید، به‌ویژه گسترش رسانه‌های دیجیتال و شکل‌های نوین نظارت اجتماعی، امکان‌های تازه‌ای برای تحلیل فوکویی قدرت فراهم کرده‌اند. در فضای دیجیتال، افراد نه فقط موضوع نظارت دیگران، بلکه مشارکت‌کننده در فرایند خودنمایشگری، خودتنظیمی و تولید هویت هستند. پژوهش درباره قدرت زیستی الگوریتمی در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که قدرت معاصر بیش از پیش از طریق سازوکارهای نامرئی، داده، دیده‌شدن و تنظیم رفتار عمل می‌کند (11). این تحول برای تحلیل داستان فارسی معاصر نیز مهم است، زیرا شخصیت‌های داستانی سال‌های اخیر در جهانی زندگی می‌کنند که مرز میان فضای خصوصی و عمومی، حضور و نمایش، هویت واقعی و بازنمایی‌شده به‌شدت پیچیده شده است. در چنین شرایطی، قدرت تنها از بالا اعمال نمی‌شود، بلکه افراد خود نیز در بازتولید سازوکارهای نظارت و ارزیابی نقش دارند.

مطالعه هویت جوانان ایرانی نیز مؤید پیچیدگی فرایندهای جدید هویت‌یابی است. تحلیل ساخت هویت جوانان در ایران معاصر نشان می‌دهد که هویت در مواجهه با منابع متعدد فرهنگی، اجتماعی و ارزشی شکل می‌گیرد و افراد ناچارند میان این منابع متفاوت نوعی پیکربندی شخصی ایجاد کنند (12). ادبیات داستانی معاصر نیز به دلیل تمرکز بر زندگی روزمره، روابط میان‌نسلی، تعارض‌های فرهنگی و تجربه‌های شخصی، ظرفیت بالایی برای بازنمایی این وضعیت دارد. ازاین‌رو، بررسی آثار سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ می‌تواند تصویری از نحوه بازتاب این چندگانگی هویتی ارائه دهد و نشان دهد که شخصیت‌های داستانی چگونه در شبکه‌ای از قدرت‌های خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی و رسانه‌ای، موقعیت خویش را تعریف می‌کنند.

مفهوم بحران هویت نیز در این زمینه اهمیت دارد. پژوهش درباره بحران هویت در آثار داستانی نشان داده است که گسست میان انتظارات اجتماعی، تجربه فردی و امکان تحقق خویشتن می‌تواند به سردرگمی، بیگانگی و جست‌وجوی هویت تازه منجر شود (13). در داستان معاصر فارسی نیز بسیاری از شخصیت‌ها با چنین گسست‌هایی مواجه‌اند. آنها میان سنت و تغییر، تعلق و فردیت، خانواده و استقلال، زیست خصوصی و داوری عمومی و گاه میان هویت‌های متفاوت فرهنگی یا اجتماعی در رفت‌وآمد هستند. از منظر فوکویی، این بحران را می‌توان نه صرفاً اختلالی روان‌شناختی، بلکه پیامد برخورد گفتمان‌های رقیب و تلاش سوژه برای یافتن جایگاه خویش در میان آنها دانست.

از این منظر، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که روابط قدرت در ادبیات داستانی فارسی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ چگونه بازنمایی می‌شوند و این روابط چه نقشی در شکل‌گیری، تثبیت، بحران یا بازتعریف هویت شخصیت‌ها ایفا می‌کنند. همچنین این پرسش مطرح است که گفتمان‌های مسلط چگونه از طریق خانواده، جنسیت، نهادهای اجتماعی، اقتصاد، رسانه و نظم فرهنگی بر شخصیت‌ها اثر می‌گذارند و در مقابل، شخصیت‌های داستانی از چه شیوه‌هایی برای مقاومت، فاصله‌گیری یا بازسازی هویت خود بهره می‌گیرند. هدف پژوهش حاضر تحلیل رابطه متقابل قدرت و هویت در نمونه‌ای از ادبیات داستانی فارسی معاصر بر اساس مفاهیم نظری میشل فوکو و تبیین سازوکارهایی است که از طریق آنها سوژه‌های داستانی در دل شبکه‌های قدرت ساخته، محدود و در مواردی بازتعریف می‌شوند.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

نظریه قدرت میشل فوکو یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های فکری برای تحلیل روابط میان فرد، جامعه، زبان و دانش در علوم انسانی معاصر است. ویژگی اساسی این نظریه فاصله گرفتن از برداشت سنتی قدرت به‌عنوان دارایی یک فرد یا نهاد است. در برداشت کلاسیک، قدرت غالباً در قالب دولت، قانون، طبقه حاکم یا اقتدار رسمی تصور می‌شود؛ اما در نگاه فوکو، قدرت در سراسر روابط اجتماعی پراکنده است و در تعاملات روزمره، شیوه‌های طبقه‌بندی،

تولید دانش، نظام‌های آموزشی، خانواده، پزشکی، رسانه و زبان عمل می‌کند. به همین دلیل، قدرت نه چیزی است که صرفاً «در اختیار» یک فرد باشد، بلکه رابطه‌ای است که در هر کنش اجتماعی می‌تواند بازتولید شود. تفسیرهای معاصر از مفهوم قدرت/دانش فوکو نیز بر همین ویژگی تأکید می‌کنند و نشان می‌دهند که قدرت در کنار محدودسازی، توان تولید دانش، هویت و رفتار را نیز دارد (5). این برداشت برای مطالعه ادبیات اهمیت خاصی دارد، زیرا جهان داستانی معمولاً مجموعه‌ای پیچیده از روابط است و شخصیت‌ها درون همین روابط معنا می‌یابند.

قدرت از منظر فوکو ماهیتی مولد دارد. این گزاره به این معناست که قدرت تنها مانع رفتار یا آزادی افراد نمی‌شود، بلکه نوع خاصی از فردیت و سوژگی را نیز ایجاد می‌کند. فرد در فرایند آموزش، تربیت، قضاوت اجتماعی و مواجهه با قواعد فرهنگی یاد می‌گیرد که چه کسی است، چه رفتارهایی از او انتظار می‌رود و چگونه باید خود را ارزیابی کند. در این فرایند، قدرت از سطح بیرونی به درون سوژه انتقال می‌یابد. فرد قواعد را تنها به دلیل ترس از مجازات رعایت نمی‌کند، بلکه خود به ارزیابی و مراقبت از رفتار خویش می‌پردازد. همین ویژگی سبب می‌شود که مفهوم قدرت انضباطی برای خوانش داستان معاصر بسیار سودمند باشد. شخصیت داستانی ممکن است در محیطی بدون حضور مستقیم یک عامل سرکوبگر زندگی کند، اما از نگاه خانواده، جامعه یا دیگران آگاه باشد و رفتار خود را بر اساس همان نگاه تنظیم کند. مفهوم قدرت/دانش از بنیادی‌ترین عناصر نظریه فوکو است. فوکو دانش را حوزه‌ای خنثی و مستقل از قدرت نمی‌داند. هر نظام دانایی، شیوه خاصی از طبقه‌بندی جهان را تثبیت می‌کند و به برخی گزاره‌ها اعتبار بیشتری می‌بخشد. در نتیجه، دانستن و قدرت داشتن به‌صورت متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. پژوهش‌هایی که تحلیل قدرت/دانش فوکویی را در حوزه‌های نهادی به کار گرفته‌اند، نشان می‌دهند که نظام‌های دانشی از طریق تولید تعاریف، استانداردها و معیارها قادرند نوع خاصی از رفتار و هویت را مشروع سازند (14). در حوزه آموزش نیز تحلیل فوکویی نشان می‌دهد که قدرت و دانش در ساخت گفتمان‌های رسمی، نقش‌های اجتماعی و معیارهای هنجاری به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند (15). در متن داستانی، چنین سازوکاری می‌تواند در قالب سخنان والدین، آموزگاران، مدیران، متخصصان، رسانه‌ها یا حتی فرهنگ عمومی ظاهر شود. شخصیت هنگامی که خود را «موفق»، «ناموفق»، «مناسب»، «غیرعادی» یا «نافرمان» می‌بیند، در واقع از مجموعه‌ای از معیارهای ازپیش‌ساخته استفاده می‌کند.

مفهوم گفتمان نیز در این چارچوب جایگاهی محوری دارد. گفتمان در معنای فوکویی صرفاً مجموعه‌ای از واژگان یا شیوه سخن گفتن نیست، بلکه نظامی است که تعیین می‌کند چه چیزی را می‌توان درباره موضوعی گفت، چه نوع سخنی معتبر است، چه کسی مجاز است سخن بگوید و چه دسته‌بندی‌هایی برای فهم واقعیت در دسترس قرار دارند. گفتمان‌ها مرزهای تفکر و معنا را سازمان می‌دهند. ادبیات، از این منظر، نه بیرون از گفتمان بلکه بخشی از آن است. متن داستانی می‌تواند گفتمان‌های اجتماعی را بازتاب دهد، آنها را بازتولید کند یا در برابرشان گفتمان جایگزین بسازد. مطالعه ساختار معنایی قدرت نشان داده است که نقش متن در تولید و سازمان‌دهی معنا را باید در پیوند با ساختارهای ایدئولوژیک و گفتمانی بررسی کرد (6). بنابراین، تحلیل داستان معاصر باید فراتر از شناسایی مضمون قدرت حرکت کند و نشان دهد که خود زبان روایت چگونه مرزهای مشروعیت و هویت را ترسیم می‌کند.

در پیوند با گفتمان، مفهوم «رژیم حقیقت» اهمیت پیدا می‌کند. در هر جامعه، مجموعه‌ای از گزاره‌ها به‌عنوان حقیقت پذیرفته می‌شوند و بر اساس آنها رفتار افراد سنجیده می‌شود. این حقیقت‌ها الزاماً از طریق اجبار رسمی تحمیل نمی‌شوند، بلکه ممکن است به شکل باورهای عمومی، نصیحت‌های خانوادگی، ارزش‌های

فرهنگی یا معیارهای موفقیت اجتماعی عمل کنند. برای مثال، تعریف خاصی از زن یا مرد ایده‌آل، خانواده موفق، جوان مسئول، فرد محترم یا شهروند مناسب می‌تواند به‌صورت نوعی حقیقت اجتماعی تثبیت شود. پژوهش درباره بازنمایی هویت زنانه در داستان معاصر فارسی نشان داده است که زبان ادبی نقش مهمی در ساخت یا بازتعریف چنین هویت‌هایی دارد (3). از این رو، در تحلیل فوکویی، پرسش اصلی آن نیست که شخصیت واقعاً چه کسی است، بلکه باید پرسید چه گفتمان‌هایی به او می‌گویند که باید چه کسی باشد.

مفهوم سوژه‌شدگی یکی دیگر از پایه‌های این تحلیل است. فوکو به فرایندی توجه دارد که طی آن انسان به سوژه تبدیل می‌شود؛ یعنی هم موضوع شناخت و کنترل دیگران قرار می‌گیرد و هم خود را به شکلی خاص می‌شناسد و تعریف می‌کند. سوژه‌شدگی از طریق رابطه فرد با نهادها، قواعد، زبان، هنجار و شیوه‌های خودشناسی اتفاق می‌افتد. در داستان معاصر، شخصیت‌ها غالباً در فرایندهایی مشابه قرار می‌گیرند. دختر یا پسری ممکن است از سوی خانواده با هویتی مشخص تعریف شود، کارمند ممکن است بر اساس معیارهای سازمانی ارزش‌گذاری شود و زن یا مرد ممکن است بر اساس انتظارهای جنسیتی جایگاه خود را بشناسد. مطالعه تصویر انسان و قدرت در داستان فارسی معاصر نشان می‌دهد که انسان داستانی در بسیاری از آثار درون ساختارهای قدرت معنا پیدا می‌کند و استقلال او همواره نسبی و مشروط است (7).

هویت در این چارچوب ماهیتی فرایندی دارد. فرد هویت خود را یک‌بار و برای همیشه به دست نمی‌آورد، بلکه دائماً در تعامل با دیگران و گفتمان‌های مختلف آن را بازسازی می‌کند. پژوهش درباره ساخت هویت جوانان ایرانی نیز این نکته را تأیید می‌کند که هویت در جامعه معاصر تحت تأثیر منابع فرهنگی و اجتماعی متعدد قرار دارد و افراد ناچارند میان ارزش‌های گاه متعارض، شکل خاصی از خود را پدید آورند (12). این ویژگی با ادبیات داستانی معاصر سازگاری زیادی دارد، زیرا شخصیت‌های داستانی اغلب در موقعیت انتخاب، تردید، گسست و بازتعریف خویشتن قرار دارند. از همین منظر، می‌توان بحران هویت را نیز نتیجه شکست یا تعارض میان گفتمان‌های مختلف دانست. مطالعات ادبی درباره بحران هویت نشان داده‌اند که موقعیت‌های اجتماعی ناپایدار، مهاجرت، بی‌خانمانی، شکاف نسلی یا از دست رفتن نظام‌های معنایی پیشین می‌توانند به بی‌ثباتی هویت شخصیت‌های داستانی منجر شوند (13).

جنسیت یکی از عرصه‌های مهم عملکرد قدرت در نظریه فوکویی است. اگرچه فوکو نظریه‌ای خاص درباره جنسیت به معنای فمینیستی ارائه نمی‌دهد، چارچوب او امکان مطالعه چگونگی ساخت بدن، نقش و هویت جنسیتی را فراهم می‌کند. در ادبیات معاصر فارسی، زنان غالباً در نقطه تلاقی چندین شکل قدرت قرار دارند: قدرت خانوادگی، سنت فرهنگی، هنجارهای اخلاقی، نقش‌های جنسیتی و داوری اجتماعی. پژوهش درباره بازنمایی هویت زنانه در داستان نشان می‌دهد که شخصیت‌های زن در بسیاری از متون معاصر در حال مذاکره با تعریف‌های تثبیت‌شده از زنانگی هستند (3). تحلیل هویت زنانه در آثار داستانی نیز نشان می‌دهد که مسئله انتخاب، آزادی و خودآگاهی در برابر ساختارهای محدودکننده به یکی از موضوعات مهم تبدیل شده است (4). در خوانش فوکویی، این وضعیت را می‌توان نوعی مبارزه بر سر تعریف سوژه زن دانست.

هویت ملی و فرهنگی نیز در پیوند با قدرت قابل فهم است. هویت ملی معمولاً با مجموعه‌ای از روایت‌های تاریخی، نمادها، ارزش‌ها و حافظه جمعی همراه است. این عناصر در متن ادبی بازسازی می‌شوند و گاه به صورت چارچوبی برای تعریف شخصیت‌ها درمی‌آیند. بررسی مؤلفه‌های هویت ایرانی ـ اسلامی در ادبیات رئالیستی فارسی نشان داده است که عناصر فرهنگی و ارزشی می‌توانند بخش مهمی از ساخت هویت شخصیت‌ها و فضای

روایی را شکل دهند (9). در مطالعات مربوط به ادبیات پساسعماری نیز بازسازی هویت ملی به‌عنوان فرایندی گفتمانی در نظر گرفته می‌شود که در آن گذشته، تعلق، حافظه و تجربه سلطه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند (10). بنابراین، هویت در داستان معاصر می‌تواند هم محل تثبیت ارزش‌های جمعی و هم محل بازنگری در آنها باشد.

یکی دیگر از مفاهیم اساسی فوکو قدرت انضباطی است. قدرت انضباطی از طریق مراقبت، مشاهده، ثبت، مقایسه و ارزیابی عمل می‌کند. هدف آن صرفاً مجازات فرد نیست، بلکه شکل دادن به رفتار اوست. در جامعه جدید، مدرسه، سازمان، خانواده و رسانه می‌توانند به‌گونه‌ای عمل کنند که فرد همیشه خود را در معرض ارزیابی تصور کند. در ادبیات داستانی، نشانه‌های قدرت انضباطی می‌تواند بسیار ظریف باشد؛ شخصیت ممکن است از نوع لباس، سخن گفتن، انتخاب شغل، رابطه عاطفی یا رفتار اجتماعی خود احساس شرم یا اضطراب کند، زیرا نگاه داورانه دیگران را درونی کرده است. این درونی‌شدن قدرت اهمیت زیادی دارد، زیرا نشان می‌دهد که کنترل اجتماعی لزوماً به حضور دائم کنترل‌کننده نیاز ندارد.

مفهوم حکومت‌مندی نیز برای تحلیل جامعه و ادبیات معاصر اهمیت دارد. حکومت‌مندی به شیوه‌هایی اشاره دارد که از طریق آنها رفتار افراد هدایت می‌شود، بدون آنکه همیشه اجبار آشکار وجود داشته باشد. در مطالعات جدید، این مفهوم برای تحلیل نظام‌های آموزشی و ساختارهای اداری به کار رفته و نشان داده شده است که قدرت می‌تواند از طریق استانداردها، ارزیابی‌ها و تعریف رفتار مطلوب عمل کند (15). در حوزه اقتصادی و آموزشی نیز تحلیل فوکویی آشکار کرده است که گفتمان‌های رسمی می‌توانند نوع خاصی از شهروند، دانشجو یا کنشگر اقتصادی را مطلوب و طبیعی جلوه دهند (14). اگر این ایده به داستان معاصر انتقال یابد، می‌توان مشاهده کرد که شخصیت‌ها چگونه در فرایند هدایت رفتار، خود را با معیارهای موفقیت، مصرف، پیشرفت، خانواده یا منزلت اجتماعی تطبیق می‌دهند.

در سال‌های اخیر، قدرت دیجیتال نیز به یکی از ابعاد مهم روابط اجتماعی تبدیل شده است. شبکه‌های اجتماعی، الگوریتم‌ها و اقتصاد توجه شرایطی فراهم کرده‌اند که در آن افراد دائماً قابل مشاهده و ارزیابی هستند. پژوهش درباره قدرت زیستی الگوریتمی نشان می‌دهد که کاربران شبکه‌های اجتماعی در فرایندی دوگانه قرار دارند: آنها هم موضوع مشاهده هستند و هم خود در ساخت هویت نمایشی و کنترل‌شده مشارکت می‌کنند (11). این مفهوم برای ادبیات سال‌های اخیر نیز اهمیت دارد، زیرا تجربه زیسته شخصیت‌ها دیگر محدود به فضای فیزیکی نیست. هویت آنلاین، دیده‌شدن، مقایسه اجتماعی و فشار برای ارائه تصویری مطلوب از خود، می‌تواند بخشی از سازوکارهای جدید قدرت در داستان باشد.

با وجود گستردگی شبکه‌های قدرت، نظریه فوکو فرد را کاملاً منفعل نمی‌داند. هرجا قدرت وجود دارد، امکان مقاومت نیز وجود دارد. مقاومت ضرورتاً بیرون از قدرت نیست، بلکه درون همان شبکه روابط شکل می‌گیرد. مقاومت می‌تواند آشکار یا پنهان، فردی یا جمعی، زبانی یا رفتاری باشد. نقد گفتمان‌های قدرت در ادبیات نشان داده است که متن ادبی خود می‌تواند به فضای مقاومت تبدیل شود و روایت را به ابزاری برای به پرسش گرفتن نظم غالب بدل کند (8). بنابراین، یکی از محورهای مهم پژوهش حاضر بررسی شیوه‌هایی است که شخصیت‌های داستانی به واسطه آنها در برابر هویت‌های تحمیلی واکنش نشان می‌دهند.

در مجموع، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر بر چند مفهوم اصلی استوار است: قدرت به‌عنوان شبکه‌ای از روابط، قدرت/دانش، گفتمان، رژیم حقیقت، سوژه‌شدگی، قدرت انضباطی، حکومت‌مندی، هویت و مقاومت. این مفاهیم به صورت جدا از یکدیگر به کار نمی‌روند، بلکه مجموعه‌ای پیوسته را تشکیل

می‌دهند. گفتمان از طریق قدرت/دانش حقیقت اجتماعی تولید می‌کند؛ این حقیقت معیارهایی برای رفتار به وجود می‌آورد؛ فرد در مواجهه با آنها به سوژه تبدیل می‌شود؛ هویت او در همین فرایند شکل می‌گیرد؛ و در عین حال می‌تواند با مقاومت، بخشی از این هویت را بازتعریف کند. این چارچوب امکان می‌دهد آثار داستانی معاصر نه فقط به‌عنوان روایت زندگی شخصیت‌ها، بلکه به‌عنوان میدان‌های پیچیده تولید قدرت و هویت تحلیل شوند.

روش پژوهش و معرفی قلمرو مطالعه

پژوهش حاضر از نظر رویکرد، کیفی و از نظر هدف، تفسیری ـ تحلیلی است و با بهره‌گیری از خوانش فوکویی به بررسی بازنمایی قدرت و هویت در ادبیات داستانی معاصر فارسی می‌پردازد. در این رویکرد، متن ادبی به‌عنوان مجموعه‌ای از روابط معنایی در نظر گرفته می‌شود که در آن گفتمان‌ها، هنجارها، نقش‌ها و موقعیت‌های سوژگی شکل می‌گیرند. بنابراین، تحلیل صرفاً بر محتوای آشکار داستان متمرکز نیست، بلکه نحوه شکل‌گیری معنا، توزیع صداها، نحوه معرفی شخصیت‌ها، چگونگی اعمال داوری و نحوه بازنمایی مقاومت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. هدف از این روش، کشف یک حقیقت پنهان ثابت در پس متن نیست، بلکه تبیین سازوکارهایی است که درون متن، برخی شیوه‌های اندیشیدن و زیستن را طبیعی‌تر، معتبرتر یا مطلوب‌تر از دیگر شیوه‌ها نشان می‌دهند. چنین رویکردی با نگاه فوکویی به متن و گفتمان سازگار است، زیرا روابط قدرت در این دیدگاه از طریق شبکه‌ای از گفتارها، دانش‌ها و هنجارها عمل می‌کنند (6).

قلمرو زمانی پژوهش شامل آثار داستانی فارسی منتشرشده در فاصله سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ است. انتخاب این بازه زمانی به دلیل آن است که این دوره با تشدید برخی دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی، نسلی و رسانه‌ای همراه بوده و ادبیات داستانی تولیدشده در آن می‌تواند تصویری نسبتاً نزدیک به تجربه زیسته جامعه ایرانی معاصر ارائه دهد. در این دوره، تغییر در شیوه‌های ارتباط، گسترش فضای مجازی، تشدید تجربه مقایسه اجتماعی، تحول در نقش‌های جنسیتی، افزایش اهمیت فردیت، تعارض میان نسل‌ها و بازتعریف برخی ارزش‌های اجتماعی، زمینه‌های جدیدی برای ساخت و بحران هویت ایجاد کرده‌اند. مطالعات مربوط به هویت جوانان ایرانی نشان می‌دهد که هویت در ایران معاصر بیش از گذشته در معرض منابع گوناگون و گاه متعارض معنایی قرار گرفته است (12). از این رو، محدود کردن نمونه مطالعه به سال‌های اخیر این امکان را فراهم می‌کند که صورت‌های جدیدتری از قدرت و سوژگی در داستان بررسی شوند.

جامعه متنی پژوهش شامل رمان‌ها و مجموعه‌داستان‌های فارسی منتشرشده در این دوره است که در آنها مسئله قدرت و هویت حضور برجسته دارد. نمونه‌گیری در پژوهش از نوع هدفمند و مبتنی بر معیار است. آثار منتخب بر اساس چند معیار کلی در تحلیل وارد می‌شوند: نخست، برخورداری از محور روایی مرتبط با شکل‌گیری، تعارض یا بحران هویت؛ دوم، حضور آشکار یا ضمنی روابط قدرت در سطح خانواده، جنسیت، اقتصاد، محیط کار، نهاد اجتماعی یا فرهنگ؛ سوم، وجود شخصیت‌هایی که در معرض هنجارگذاری، کنترل، نظارت یا داوری اجتماعی قرار دارند؛ و چهارم، ظرفیت متن برای تحلیل فرایند مقاومت یا بازتعریف هویت. این معیارها از پیش برای محدود کردن خوانش به یک گونه خاص از قدرت طراحی نشده‌اند، بلکه هدف آنها انتخاب متونی است که شبکه‌ای متنوع از روابط قدرت را بازنمایی می‌کنند.

در تحلیل آثار، متن کامل داستان واحد اصلی مطالعه است، اما واحد تحلیل در سطح جزئی‌تر شامل جمله، موقعیت روایی، کنش شخصیت، گفت‌وگو، توصیف، رابطه بین شخصیت‌ها و شیوه روایت است. هر بخشی از متن که نشانه‌ای از تعریف هویت، اعمال کنترل، بازتولید هنجار، داوری، نظارت، مقاومت یا تغییر جایگاه سوژه در خود داشته باشد، به‌عنوان واحد قابل تحلیل در

نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش، کدگذاری اولیه بر اساس مفاهیم نظری فوکو هدایت می‌شود، اما تحلیل به صورت کاملاً قیاسی و بسته انجام نمی‌گیرد. در مرحله نخست، نشانه‌های مربوط به قدرت، گفتمان، هویت و مقاومت استخراج می‌شوند و سپس در مرحله دوم، این نشانه‌ها در قالب خوشه‌های معنایی بزرگ‌تر سامان می‌یابند.

یکی از محورهای اصلی تحلیل، شناسایی منابع قدرت در متن است. این منابع می‌توانند شخصی، نهادی، فرهنگی یا گفتمانی باشند. برای مثال، پدر یا مادر می‌تواند در سطح خانواده عامل انتقال هنجار باشد، اما تحلیل به نقش فردی او محدود نمی‌شود و بررسی می‌شود که اقتدار او بر چه ارزش‌ها یا گفتمان‌هایی استوار است. به همین ترتیب، مدیر، معلم، پزشک، کارفرما یا رسانه نیز تنها به‌عنوان شخصیت یا نهاد بررسی نمی‌شوند، بلکه جایگاه آنها در تولید «حقیقت» و تعیین رفتار درست یا نادرست تحلیل می‌شود. پژوهش‌های فوکویی در حوزه‌های آموزشی و سازمانی نشان داده‌اند که قدرت غالباً از طریق ترکیب دانش، استاندارد و ارزیابی عمل می‌کند (15). این دیدگاه در مطالعه داستان نیز به کار گرفته می‌شود تا مشخص شود اقتدار چگونه از مرز اجبار آشکار فراتر می‌رود.

محور دوم تحلیل به فرایند هویت‌سازی اختصاص دارد. در این مرحله بررسی می‌شود که شخصیت‌ها چگونه خود را تعریف می‌کنند، دیگران چگونه آنها را نام‌گذاری می‌کنند و چه تعارضی میان این دو سطح وجود دارد. مسئله هویت زنانه، هویت نسلی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی و هویت فردی در همین سطح تحلیل می‌شود. مطالعات مربوط به بازنمایی هویت زنانه در داستان نشان داده‌اند که تفاوت میان هویت تحمیل‌شده و هویت انتخاب‌شده یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تنش در شخصیت‌پردازی معاصر است (3). به همین دلیل، توجه خاصی به موقعیت‌هایی می‌شود که شخصیت در آنها با نقش ازپیش‌تعریف‌شده خود مخالفت می‌کند یا برای بازتعریف آن تلاش می‌نماید.

در تحلیل هویت، بحران نیز به‌عنوان نشانه‌ای از تعارض گفتمانی در نظر گرفته می‌شود. بحران هویت زمانی رخ می‌دهد که شخصیت نتواند میان نقش‌های مختلف خود تعادل برقرار کند یا هنگامی که تعریف اجتماعی او از خود با تجربه درونی‌اش ناسازگار باشد. پژوهش ادبی درباره بحران هویت نشان داده است که شخصیت‌های گرفتار در شرایط گسست سیاسی و اجتماعی، اغلب در فرایند بازسازی معنای خویشتن قرار می‌گیرند (13). در مطالعه حاضر نیز بحران هویت صرفاً به‌عنوان مسئله‌ای روان‌شناختی تلقی نمی‌شود، بلکه رابطه آن با فشارهای فرهنگی، خانوادگی، جنسیتی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

محور سوم به قدرت انضباطی و سازوکارهای نظارت مربوط است. در این سطح، موقعیت‌هایی تحلیل می‌شوند که در آنها شخصیت رفتار خود را بر اساس نگاه دیگران تنظیم می‌کند. ممکن است هیچ دستور مستقیمی وجود نداشته باشد، اما ترس از قضاوت، شرم، آبرو، اعتبار خانوادگی یا تصویر اجتماعی باعث کنترل رفتار شود. چنین موقعیتی نمونه روشنی از درونی‌شدن قدرت است. در خوانش فوکویی، نگاه اجتماعی در اینجا نقش مهمی دارد، زیرا قدرت زمانی مؤثرتر می‌شود که فرد خود به عامل مراقبت از رفتار خویش تبدیل شود. مفهوم نظارت به‌ویژه در جهان معاصر که شبکه‌های اجتماعی و فضای دیجیتال بخشی از تجربه روزمره شده‌اند، اهمیت بیشتری یافته است. مطالعات جدید نشان می‌دهند که در فضای دیجیتال، فرد خود نیز در ساخت و کنترل تصویر عمومی خویش مشارکت دارد (11).

محور چهارم، مقاومت است. در تحلیل آثار، مقاومت تنها به نافرمانی آشکار یا کنش سیاسی محدود نمی‌شود. خروج از یک رابطه، تغییر سبک زندگی، سکوت آگاهانه، مهاجرت، امتناع از ایفای نقش مورد انتظار، تغییر پوشش، انتخاب شغل، استقلال مالی،

روایت کردن تجربه یا حتی بازتعریف زبان می‌تواند به‌عنوان شکلی از مقاومت مطالعه شود. ادبیات معاصر به دلیل ماهیت روایی خود، امکان نمایش مقاومت‌های خرد و روزمره را دارد. مطالعه گفتمان قدرت در ادبیات فارسی نشان داده است که متن ادبی می‌تواند هم بازتاب‌دهنده نظم مسلط و هم فضایی برای نقد آن باشد (8). بنابراین، مقاومت در این پژوهش به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از رابطه قدرت و هویت تحلیل می‌شود.

برای افزایش انسجام تحلیلی، فرایند مطالعه آثار در چند مرحله مفهومی انجام می‌شود. در مرحله نخست، خوانش کامل اثر با تمرکز بر طرح روایی و مسیر تحول شخصیت‌ها صورت می‌گیرد. در مرحله دوم، موقعیت‌های مرتبط با قدرت و هویت استخراج می‌شوند. در مرحله سوم، این موقعیت‌ها بر اساس مفاهیمی چون گفتمان، سوژه‌شدگی، نظارت، هنجارسازی، قدرت/دانش و مقاومت دسته‌بندی می‌شوند. در مرحله چهارم، روابط میان این مقوله‌ها بررسی می‌شود تا مشخص شود چگونه یک ساختار قدرت به یک شکل خاص از هویت منجر می‌شود و شخصیت چگونه به آن پاسخ می‌دهد. در مرحله پایانی، الگوهای تکرارشونده میان آثار مختلف مقایسه می‌شوند.

در فرایند تحلیل، توجه به زمینه فرهنگی نیز ضروری است. استفاده از نظریه فوکو به معنای بی‌توجهی به ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی نیست. برعکس، مفاهیم فوکویی به‌عنوان ابزار تحلیلی به کار گرفته می‌شوند تا نحوه عملکرد قدرت در زمینه فرهنگی ایران بهتر فهمیده شود. برای نمونه، مفهوم آبرو، خانواده، جایگاه نسلی، نقش‌های جنسیتی، حافظه تاریخی و تعلق فرهنگی باید در بستر معنایی خود بررسی شوند. پژوهش درباره مؤلفه‌های هویت ایرانی ـ اسلامی در ادبیات واقع‌گرا نشان داده است که عناصر فرهنگی نقش اساسی در ساخت هویت شخصیت‌ها دارند (9). بنابراین، تحلیل حاضر تلاش می‌کند میان چارچوب نظری فوکو و ویژگی‌های خاص ادبیات فارسی تعادل برقرار کند.

اعتبار تحلیل در چنین پژوهشی بر انسجام تفسیر و پیوند مستمر میان داده متنی و چارچوب نظری استوار است. به همین دلیل، تفسیر هر مضمون باید در پرتو شواهد متعدد روایی انجام شود و از نسبت دادن معنایی که در متن مبنای کافی ندارد پرهیز شود. همچنین، تحلیل مقایسه‌ای آثار کمک می‌کند تا مشخص شود کدام الگوها صرفاً به یک متن خاص مربوط‌اند و کدام‌یک می‌توانند به‌عنوان ویژگی گسترده‌تر ادبیات داستانی این دوره مطرح شوند. هدف از این روش ارائه تعمیم آماری نیست، بلکه دستیابی به تعمیم نظری درباره شیوه‌های بازنمایی قدرت و هویت در داستان معاصر است.

تحلیل قدرت و هویت در ادبیات داستانی معاصر فارسی

بررسی ادبیات داستانی فارسی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ نشان می‌دهد که قدرت در بخش قابل توجهی از روایت‌های معاصر نه به شکل یک مرکز واحد، بلکه در قالب شبکه‌ای از روابط میان شخصیت‌ها، خانواده، ساختار اجتماعی، اقتصاد، جنسیت، رسانه و فرهنگ بازنمایی می‌شود. این الگو با برداشت فوکویی از قدرت هماهنگ است که بر پراکندگی و حضور آن در روابط خرد اجتماعی تأکید دارد. شخصیت‌های داستانی معمولاً در شرایطی قرار ندارند که تنها یک قدرت مشخص بر آنها اعمال شود؛ بلکه هم‌زمان با انواع مختلف کنترل و هنجار روبه‌رو هستند. برای مثال، جوانی که در پی انتخاب شغل یا سبک زندگی متفاوت است، ممکن است با انتظار خانواده، فشار اقتصادی، داوری همسالان و تصویر موفقیت اجتماعی به‌طور هم‌زمان مواجه شود. این تعدد منابع قدرت یکی از ویژگی‌های مهم داستان معاصر است و سبب می‌شود مسئله هویت به حوزه‌ای چندلایه بدل شود. پژوهش درباره تصویر انسان و قدرت در داستان فارسی نیز نشان داده است که انسان داستانی در ادبیات جدید اغلب در تقابل یا تعامل با ساختارهایی قرار دارد که آزادی و تعریف او از خود را محدود می‌کنند (7).

نخستین سطح مهم قدرت در آثار معاصر، خانواده است. خانواده در بسیاری از داستان‌ها نه صرفاً فضایی عاطفی، بلکه نهادی برای انتقال ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌هاست. والدین می‌توانند نماینده سنت، تجربه نسل پیشین، نظم اخلاقی یا نگرانی درباره حفظ منزلت خانواده باشند. در این وضعیت، قدرت خانوادگی معمولاً با زبان مراقبت و خیرخواهی عمل می‌کند و همین امر آن را پیچیده‌تر می‌سازد. توصیه به ازدواج، انتخاب رشته تحصیلی، محدودیت در ارتباطات اجتماعی، انتخاب شغل یا نحوه حضور در فضای عمومی ممکن است با استدلال «مصلحت» همراه شود. از منظر فوکویی، این وضعیت نمونه‌ای از قدرت مولد است، زیرا خانواده فقط رفتار را محدود نمی‌کند، بلکه نوع خاصی از فرزند، زن، مرد یا عضو «مناسب» خانواده را تولید می‌کند.

قدرت خانوادگی اغلب با هویت جنسیتی پیوند می‌خورد. در شخصیت‌های زن، انتظارات مرتبط با رفتار، ازدواج، مادری، استقلال اقتصادی و حضور اجتماعی به بخشی از سازوکار تعریف هویت تبدیل می‌شود. پژوهش درباره بازنمایی هویت زنانه در ادبیات داستانی معاصر نشان داده است که زبان و ساختار روایت در شکل دادن به تجربه زنان و بازنمایی تعارض میان هویت شخصی و نقش‌های اجتماعی اهمیت دارد (3). همچنین تحلیل هویت زنانه در آثار داستانی نشان می‌دهد که شخصیت‌های زن اغلب در تلاش‌اند میان خودمختاری فردی و محدودیت‌های محیطی نوعی تعادل ایجاد کنند (4). این الگو در داستان‌های سال‌های اخیر نیز قابل مشاهده است؛ هویت زن دیگر صرفاً بر اساس نقش‌های سنتی تعریف نمی‌شود، اما این نقش‌ها نیز به‌طور کامل از بین نرفته‌اند. در نتیجه، شخصیت زن در میدان برخورد چند گفتمان درباره زنانگی قرار می‌گیرد.

برای شخصیت‌های مرد نیز قدرت جنسیتی به شکل متفاوتی عمل می‌کند. مرد در داستان معاصر ممکن است تحت فشار گفتمان‌هایی درباره تأمین اقتصادی، اقتدار، موفقیت، کنترل احساسات و استقلال قرار گیرد. بنابراین، مردانگی نیز نوعی هویت گفتمانی است که بر اساس معیارهای اجتماعی تولید می‌شود. شخصیت مردی که از نظر اقتصادی ناکام است یا توان ایفای نقش مورد انتظار خانواده را ندارد، ممکن است بحران هویتی تجربه کند. این وضعیت نشان می‌دهد که نظام جنسیتی صرفاً زنان را کنترل نمی‌کند، بلکه برای مردان نیز مجموعه‌ای از الزام‌ها و استانداردها به وجود می‌آورد.

اقتصاد یکی دیگر از حوزه‌های اصلی قدرت در داستان معاصر است. ناامنی شغلی، هزینه زندگی، بیکاری، اختلاف طبقاتی، مسکن و مهاجرت از جمله عواملی هستند که در بسیاری از روایت‌ها به تعیین امکان‌های زندگی شخصیت‌ها کمک می‌کنند. از منظر فوکویی، اقتصاد صرفاً زمینه بیرونی داستان نیست، بلکه می‌تواند بخشی از حکومت‌مندی باشد؛ فرد بر اساس معیارهایی چون بهره‌وری، موفقیت، پیشرفت و توانایی رقابت ارزیابی می‌شود. در تحلیل گفتمان‌های اقتصادی از منظر فوکویی نیز نشان داده شده است که نظام دانشی اقتصاد قادر است الگوهایی خاص از رفتار و تصور فرد از خود را تولید کند (14). در داستان، شخصیت ممکن است خود را نه بر اساس تجربه انسانی، بلکه بر پایه درآمد، شغل، منزلت یا میزان مصرف ارزیابی کند.

گفتمان موفقیت یکی از صورت‌های مهم قدرت در ادبیات معاصر است. فرد موفق، در بسیاری از روایت‌ها، کسی است که تحصیلات مناسب، شغل، درآمد، استقلال و جایگاه اجتماعی مشخصی دارد. این تصویر به‌تدریج به معیار خودارزیابی تبدیل می‌شود. شخصیت‌هایی که با این الگو فاصله دارند، ممکن است احساس شکست یا ناکافی بودن کنند، حتی اگر کسی مستقیماً آنها را سرزنش نکند. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که قدرت از بیرون به درون منتقل می‌شود. فرد نگاه جامعه را درونی می‌کند و خود را با معیارهایی ارزیابی می‌کند که منشأ آنها بیرونی است.

نهاد آموزش نیز در برخی آثار به‌عنوان فضای قدرت/دانش ظاهر می‌شود. مدرسه و دانشگاه، علاوه بر انتقال دانش، شیوه‌های خاصی از انضباط و طبقه‌بندی را اعمال می‌کنند. دانش‌آموز یا دانشجو بر اساس نمره، رتبه، رشته و موفقیت آموزشی تعریف می‌شود. مطالعه نظام‌های آموزشی از منظر فوکویی نشان داده است که مدرسه می‌تواند هم‌زمان محل تولید دانش و نظم اجتماعی باشد (15). در داستان معاصر، فشار برای کسب جایگاه آموزشی یا انتخاب رشته مناسب می‌تواند به بخشی از بحران هویت نسل جوان تبدیل شود. شخصیت ممکن است رشته‌ای را انتخاب کند که با علایقش سازگار نیست، زیرا خانواده یا جامعه آن را معتبرتر می‌داند. به این ترتیب، آموزش به بخشی از سازوکار تولید سوژه تبدیل می‌شود.

فضای کار نیز ساختاری مشابه دارد. کارکنان از طریق ارزیابی، سلسله‌مراتب، قواعد رسمی و غیررسمی و رقابت سازمانی کنترل می‌شوند. مفهوم قدرت/دانش در سازمان نشان می‌دهد که مدیریت تنها از طریق دستور عمل نمی‌کند، بلکه با تولید اطلاعات، ارزیابی عملکرد و تعریف استانداردها، رفتار کارکنان را شکل می‌دهد (5). بازتاب این وضعیت در داستان معاصر را می‌توان در شخصیت‌هایی دید که برای حفظ شغل، ترفیع یا پذیرش اجتماعی ناچارند بخشی از هویت خود را پنهان یا اصلاح کنند.

یکی از بارزترین جلوه‌های قدرت در داستان معاصر، نظارت اجتماعی است. شخصیت‌ها همواره در معرض نگاه دیگران‌اند؛ نگاه خانواده، همکار، همسایه، دوست یا شبکه اجتماعی. این نگاه اغلب به صورت یک قدرت نامرئی عمل می‌کند. فرد حتی زمانی که کسی حضور ندارد، می‌تواند بر اساس تصور خود از داوری دیگران تصمیم بگیرد. مفهوم «آبرو» در این زمینه اهمیت خاصی دارد. آبرو نوعی سرمایه اجتماعی است که فرد برای حفظ آن رفتار خود را تنظیم می‌کند. چنین نظمی به سازوکار انضباطی شباهت دارد، زیرا قدرت از طریق امکان دیده‌شدن عمل می‌کند.

رسانه‌های اجتماعی شکل جدیدی از همین نظارت را ایجاد کرده‌اند. هویت در فضای مجازی به شکل تصویری قابل نمایش و قابل ارزیابی درمی‌آید. افراد زندگی خود را انتخاب و ویرایش می‌کنند تا تصویری خاص از خویش ارائه دهند. پژوهش درباره قدرت الگوریتمی و شبکه‌های اجتماعی نشان داده است که فضای دیجیتال از طریق دیده‌شدن، دنبال‌شدن و معیارهای سنجش محبوبیت، نوع تازه‌ای از قدرت زیستی و انضباطی ایجاد می‌کند (11). در داستان‌های معاصر، این وضعیت می‌تواند در شخصیت‌هایی دیده شود که میان «خود واقعی» و «خود نمایشی» شکاف تجربه می‌کنند.

این شکاف یکی از سرچشمه‌های مهم بحران هویت است. شخصیت می‌تواند در جهان خصوصی احساس یا خواسته‌ای داشته باشد، اما در فضای عمومی هویتی متفاوت ارائه دهد. هرچه فاصله میان این دو بیشتر شود، بحران نیز عمیق‌تر می‌شود. مطالعات مربوط به بحران هویت در ادبیات نشان داده‌اند که گسست میان تجربه درونی و موقعیت اجتماعی می‌تواند یکی از عوامل اساسی بیگانگی شخصیت باشد (13). در ادبیات معاصر فارسی، این گسست اغلب به شکل تعارض میان «آنچه باید باشم» و «آنچه می‌خواهم باشم» ظاهر می‌شود.

هویت نسلی نیز یکی از موضوعات قابل توجه است. نسل جوان در داستان‌های معاصر اغلب با والدین و نسل‌های پیشین درباره تعریف موفقیت، خانواده، رابطه، آزادی و آینده اختلاف دارد. این تعارض را می‌توان برخورد دو رژیم متفاوت حقیقت دانست. نسل قدیم ممکن است امنیت، ثبات و حفظ ساختار را ارزش بداند، در حالی که نسل جدید بر انتخاب فردی، تجربه، استقلال و انعطاف تأکید کند. مطالعات مربوط به هویت جوانان ایرانی نشان داده‌اند که جوانان امروز میان منابع معنایی متعدد حرکت می‌کنند و هویت آنها نتیجه پیکربندی ترکیبی از این منابع است (12). در داستان،

این وضعیت در روابط پرتنش میان والد و فرزند یا در تصمیم به مهاجرت، تغییر شغل و تغییر سبک زندگی بازتاب می‌یابد.

هویت فرهنگی نیز در آثار معاصر به شکل پیچیده‌ای ساخته می‌شود. شخصیت‌ها ممکن است به تاریخ، زبان، خانواده و ارزش‌های بومی تعلق داشته باشند و در عین حال تحت تأثیر فرهنگ جهانی قرار گیرند. این وضعیت به معنای حذف هویت ملی نیست، بلکه به بازتعریف آن منجر می‌شود. پژوهش درباره مؤلفه‌های هویت ایرانی ـ اسلامی در ادبیات داستانی نشان داده است که عناصر فرهنگی همچنان در ساخت جهان داستانی جایگاهی مهم دارند (9). در مقابل، مطالعات بازسازی هویت در ادبیات پساسعماری نشان می‌دهد که هویت ملی می‌تواند در مواجهه با تجربه‌های جدید دچار بازنگری شود (10). بنابراین، هویت فرهنگی در داستان معاصر نه یک جوهر ثابت، بلکه میدان مذاکره میان حافظه، سنت و تجربه جدید است.

قدرت همچنین در سطح زبان داستان عمل می‌کند. نحوه نام‌گذاری شخصیت‌ها، توصیف بدن، انتخاب واژگان و تخصیص حق سخن گفتن، همگی می‌توانند روابط قدرت را بازتولید کنند. اگر راوی یک شخصیت را دائماً با صفت‌هایی خاص توصیف کند یا تجربه او را کم‌اهمیت نشان دهد، روایت در حال تولید نوعی سلسله‌مراتب معنایی است. از این منظر، سبک نیز می‌تواند با قدرت مرتبط باشد. مطالعات سبک‌شناختی ادبیات معاصر نشان می‌دهند که تحول در شیوه بیان بخشی از تغییر در نسبت ادبیات با تجربه اجتماعی است (2). استفاده از زبان ساده، گفتاری یا چندصدایی می‌تواند به نزدیک‌تر شدن روایت به تجربه گروه‌هایی کمک کند که پیش‌تر کمتر امکان سخن گفتن داشته‌اند.

چندصدایی یکی از راه‌های مقاومت در برابر قدرت گفتمانی است. در روایت تک‌صدایی، یک دیدگاه بر دیگر دیدگاه‌ها غلبه دارد، اما در روایت چندصدایی، چند تفسیر از واقعیت در کنار هم قرار می‌گیرند. این امکان، حقیقت مسلط را به پرسش می‌گیرد. متن ادبی از این طریق می‌تواند نشان دهد که هیچ تعریف واحدی از شخصیت یا واقعیت وجود ندارد. نقد قدرت در ادبیات معاصر نیز نشان می‌دهد که متن می‌تواند با شکستن زبان رسمی یا بازنمایی صداهای حاشیه‌ای، نظم مسلط را به چالش بکشد (8).

مقاومت در سطح شخصیت نیز شکل‌های متنوعی دارد. برخی شخصیت‌ها مستقیماً در برابر خانواده یا نهاد اجتماعی می‌ایستند، اما برخی دیگر راهبردهای ظریف‌تری انتخاب می‌کنند. سکوت، پنهان‌کاری، ترک موقعیت، تغییر نام، مهاجرت یا حتی بازنویسی داستان زندگی شخصی می‌تواند شکلی از مقاومت باشد. از دیدگاه فوکویی، مقاومت الزاماً بیرون از قدرت قرار ندارد، بلکه درون همان رابطه شکل می‌گیرد. شخصیت ممکن است نتواند ساختار را به‌طور کامل تغییر دهد، اما می‌تواند نحوه مشارکت خود را تغییر دهد.

استقلال اقتصادی یکی از شکل‌های مهم مقاومت به‌ویژه برای شخصیت‌های زن است. هنگامی که شخصیت زن امکان درآمد و انتخاب مستقل پیدا می‌کند، رابطه او با خانواده و شریک عاطفی نیز تغییر می‌کند. این تحول صرفاً اقتصادی نیست، بلکه هویتی است. پژوهش‌های مربوط به هویت زنانه در داستان معاصر نشان می‌دهند که استقلال و امکان انتخاب از عناصر اصلی بازتعریف زنانگی هستند (3). در چنین شرایطی، زن از موضوع تصمیم‌گیری دیگران به سوژه تصمیم‌گیرنده تبدیل می‌شود.

با این حال، مقاومت همواره به رهایی کامل منتهی نمی‌شود. یکی از نکات مهم در آثار معاصر آن است که شخصیت‌ها اغلب پس از خروج از یک ساختار قدرت، وارد ساختار دیگری می‌شوند. مهاجرت ممکن است فرد را از محدودیت خانوادگی رها کند، اما او را با فشار اقتصادی و فرهنگی جدید مواجه سازد. استقلال شغلی ممکن است وابستگی خانوادگی را کاهش دهد، اما فرد را در معرض رقابت و کنترل سازمانی قرار دهد. این نکته با منطق

فوکویی سازگار است؛ قدرت حذف نمی‌شود، بلکه شکل آن تغییر می‌کند.

هویت در چنین شبکه‌ای همواره باز و ناتمام باقی می‌ماند. شخصیت‌های موفق در بازتعریف خویش نیز معمولاً به هویت ثابت نمی‌رسند. آنها پیوسته باید میان موقعیت‌های مختلف مذاکره کنند. این وضعیت به‌ویژه در میان جوانان معاصر برجسته است. تحلیل اجتماعی هویت جوانان نشان می‌دهد که فرد معاصر بیش از آنکه در یک هویت تثبیت‌شده زندگی کند، دائماً در حال ترکیب عناصر گوناگون است (12). داستان معاصر نیز این بی‌ثباتی را به عنوان بخشی از تجربه زیست‌شده بازنمایی می‌کند.

در مجموع، الگوی غالب در آثار مورد بررسی این است که قدرت و هویت رابطه‌ای دوسویه دارند. قدرت از طریق خانواده، جنسیت، اقتصاد، آموزش، کار، رسانه و فرهنگ، هویت‌های خاصی تولید می‌کند و شخصیت‌ها نیز با پذیرش، مذاکره یا مقاومت نسبت به این هویت‌ها واکنش نشان می‌دهند. در این میان، بحران هویت اغلب در نقطه‌ای رخ می‌دهد که چند گفتمان متعارض بر یک شخصیت اثر می‌گذارند. مقاومت نیز معمولاً به صورت بازتعریف خویشتن رخ می‌دهد؛ یعنی شخصیت به جای پذیرش کامل تعریف بیرونی، تلاش می‌کند زبان، نقش و مسیر زندگی خود را از نو تنظیم کند. در نتیجه، ادبیات داستانی معاصر فارسی را می‌توان عرصه‌ای دانست که در آن مبارزه بر سر «حق تعریف خود» یکی از مهم‌ترین جلوه‌های پیوند قدرت و هویت است.

نتیجه‌گیری

بررسی ادبیات داستانی معاصر فارسی در فاصله سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ نشان می‌دهد که مسئله قدرت و هویت از جمله بنیادی‌ترین محورهای شکل‌دهنده به تجربه شخصیت‌ها در بسیاری از روایت‌های این دوره است. قدرت در این آثار عمدتاً به‌صورت ساختاری متمرکز و آشکار ظاهر نمی‌شود، بلکه در روابط خرد روزمره، در خانواده، محیط کار، دانشگاه، روابط عاطفی، مناسبات اقتصادی، رسانه و قضاوت اجتماعی جریان پیدا می‌کند. در نتیجه، شخصیت داستانی نه فقط با یک عامل اقتدار، بلکه با شبکه‌ای از انتظارات و هنجارها روبه‌رو است که تعیین می‌کنند چه رفتاری قابل پذیرش است، چه نوع زندگی ارزشمند تلقی می‌شود و فرد چگونه باید خود را تعریف کند. چنین الگویی نشان می‌دهد که داستان معاصر به‌طور فزاینده‌ای از نمایش قدرت به‌عنوان اجبار مستقیم فاصله گرفته و به سازوکارهای ظریف‌تر و درونی‌تر کنترل توجه کرده است.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های تحلیل، نقش خانواده در تولید هویت است. خانواده در آثار مورد بررسی نه فقط محل حمایت و تعلق، بلکه یکی از نخستین نهادهای هنجارساز است. بسیاری از شخصیت‌ها از طریق خانواده با مفاهیمی چون موفقیت، آبرو، مسئولیت، زنانگی، مردانگی، ازدواج، شغل و آینده آشنا می‌شوند. این مفاهیم به مرور به معیارهایی برای خودارزیابی تبدیل می‌شوند و حتی زمانی که خانواده مستقیماً حضور ندارد، اثر آنها بر تصمیم‌های شخصیت باقی می‌ماند. در این معنا، قدرت خانوادگی از سطح بیرونی به سطح درونی انتقال پیدا می‌کند و شخصیت به عامل کنترل خود تبدیل می‌شود.

جنسیت نیز یکی از عرصه‌های اصلی عمل قدرت است. شخصیت‌های زن و مرد هر دو در معرض هنجارهای جنسیتی قرار دارند، اما نوع این هنجارها متفاوت است. زنان بیشتر با الزام‌های مربوط به رفتار، خانواده، نقش عاطفی، ازدواج و نحوه حضور اجتماعی مواجه‌اند، در حالی که مردان با انتظاراتی درباره تأمین اقتصادی، قدرت تصمیم‌گیری، ثبات و موفقیت روبه‌رو می‌شوند. نتیجه این فرایند آن است که جنسیت در آثار معاصر نه یک ویژگی صرفاً زیستی، بلکه یک موقعیت هویتی و اجتماعی است که دائماً باید اجرا و بازتولید شود.

تحلیل نشان داد که اقتصاد نیز نقشی تعیین‌کننده در ساخت هویت شخصیت‌ها دارد. توانایی تأمین مالی، دسترسی به شغل، استقلال

اقتصادی و امکان داشتن مسکن، در بسیاری از روایت‌ها به معیارهایی برای ارزش اجتماعی تبدیل می‌شوند. این شرایط سبب می‌شود شخصیت‌ها گاه هویت خویش را با جایگاه شغلی یا توان اقتصادی پیوند دهند. ناکامی اقتصادی در چنین وضعیتی صرفاً یک مسئله مالی باقی نمی‌ماند، بلکه به احساس ناکافی بودن، شکست یا از دست رفتن منزلت منجر می‌شود. بنابراین، اقتصاد در داستان معاصر بخشی از سیاست هویت است.

نظارت اجتماعی و داوری دیگران نیز از دیگر سازوکارهای مهم قدرت در این آثار است. شخصیت‌ها اغلب رفتار خود را بر اساس تصویری که تصور می‌کنند دیگران از آنها دارند تنظیم می‌کنند. مفهوم آبرو، ترس از قضاوت و نیاز به دیده شدن به شکل مطلوب، همگی به صورت نیروهایی انضباطی عمل می‌کنند. اهمیت این سازوکار با گسترش شبکه‌های اجتماعی بیشتر شده است. فضای دیجیتال امکان تازه‌ای برای ساخت و نمایش هویت فراهم کرده، اما در عین حال فشار برای مدیریت تصویر شخصی را افزایش داده است. در نتیجه، مرز میان خود واقعی و خود نمایشی در برخی از شخصیت‌ها به یکی از منابع تنش و بحران تبدیل می‌شود.

بحران هویت در آثار این دوره عمدتاً از تضاد میان چند گفتمان یا چند انتظار اجتماعی پدید می‌آید. شخصیت ممکن است میان خواسته فردی و انتظار خانواده، میان ارزش‌های نسل خود و نسل پیشین، میان نیاز به استقلال و امنیت اقتصادی یا میان هویت خصوصی و تصویر عمومی گرفتار شود. از این منظر، بحران هویت را نمی‌توان صرفاً مشکل درونی شخصیت دانست، بلکه باید آن را نتیجه قرار گرفتن فرد در میدان گفتمان‌های متعارض تلقی کرد. شخصیت زمانی دچار سردرگمی می‌شود که هر یک از این گفتمان‌ها تعریف متفاوتی از زندگی مطلوب و هویت مناسب ارائه می‌دهند.

یکی دیگر از نتایج مهم پژوهش، اهمیت مقاومت در ساخت هویت است. شخصیت‌های داستانی هرچند در شبکه‌ای از روابط قدرت قرار دارند، کاملاً منفعل نیستند. آنها از شیوه‌های مختلفی برای بازتعریف خویش استفاده می‌کنند. گاهی مقاومت آشکار است و به شکل مخالفت مستقیم با خانواده یا نهاد اجتماعی ظاهر می‌شود، اما در بسیاری از موارد مقاومت به صورت روزمره و خرد رخ می‌دهد. انتخاب شغل متفاوت، ترک رابطه، مهاجرت، استقلال مالی، تغییر سبک زندگی، سکوت، پنهان‌کاری یا حتی روایت کردن تجربه شخصی می‌تواند راهی برای فاصله گرفتن از هویت تحمیلی باشد.

با این حال، مقاومت در آثار معاصر اغلب به رهایی مطلق منجر نمی‌شود. خروج از یک ساختار قدرت، شخصیت را به عرصه‌ای دیگر از روابط قدرت وارد می‌کند. فردی که از نظارت خانواده فاصله می‌گیرد، ممکن است در محیط کار با سلسله‌مراتب جدید مواجه شود؛ کسی که استقلال اقتصادی پیدا می‌کند ممکن است تحت فشار معیارهای موفقیت و بهره‌وری قرار گیرد؛ و شخصیتی که از محدودیت‌های محیط بومی فاصله می‌گیرد ممکن است با بحران تعلق فرهنگی روبه‌رو شود. این وضعیت نشان می‌دهد که قدرت از زندگی اجتماعی حذف‌شدنی نیست و مسئله اساسی نه نبود قدرت، بلکه نحوه مواجهه فرد با آن است.

هویت فرهنگی نیز در آثار مورد بررسی حالتی ثابت و یکپارچه ندارد. شخصیت‌ها در موقعیتی قرار دارند که در آن عناصر سنتی، ملی، خانوادگی و جهانی به‌طور هم‌زمان بر آنها اثر می‌گذارند. این هم‌زیستی گاه به شکل سازگار و گاه به صورت تعارض‌آمیز ظاهر می‌شود. برخی شخصیت‌ها تلاش می‌کنند میان این منابع هویتی تعادل ایجاد کنند و برخی دیگر یکی از آنها را رد می‌کنند. با این حال، حتی رد یک هویت پیشین به معنای حذف کامل آن نیست، زیرا حافظه، خانواده، زبان و تجربه گذشته همچنان در شکل‌دهی خود جدید حضور دارند.

از منظر ساختار روایی نیز ادبیات داستانی معاصر فارسی ظرفیت بالایی برای نمایش چندگانگی حقیقت و هویت دارد. افزایش

استفاده از روایت‌های چندصدایی، زاویه دید متغیر و تمرکز بر تجربه‌های فردی موجب شده است که حقیقت داستانی کمتر به صورت یک روایت قطعی ارائه شود. این ویژگی به خواننده امکان می‌دهد تا هم‌زمان با چند برداشت از واقعیت روبه‌رو شود. چنین ساختاری خود می‌تواند شکلی از مقاومت در برابر اقتدار یک روایت واحد باشد، زیرا هیچ شخصیت یا صدایی حق انحصاری تعریف واقعیت را در اختیار ندارد.

در مجموع می‌توان گفت که مهم‌ترین الگوی به‌دست‌آمده از تحلیل، پیوند عمیق میان قدرت و فرایند تولید هویت است. قدرت نه تنها بر شخصیت اثر می‌گذارد، بلکه شرایطی را فراهم می‌کند که در آن شخصیت اصلاً بتواند خود را بشناسد و تعریف کند. فرد از طریق گفتمان‌های موجود زبان لازم برای سخن گفتن درباره خود را به دست می‌آورد، اما همان گفتمان‌ها مرزهای هویت او را نیز محدود می‌کنند. بنابراین، هویت در داستان معاصر هم محصول قدرت و هم محل مقاومت در برابر آن است.

در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که روابط قدرت در ادبیات داستانی فارسی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۵ عمدتاً از طریق سازوکارهای هنجارسازی، نظارت، ارزیابی، نقش‌های جنسیتی، انتظارات خانوادگی، فشار اقتصادی، معیارهای موفقیت و بازنمایی رسانه‌ای عمل می‌کنند. این سازوکارها شخصیت‌ها را به سمت هویت‌های مشخصی سوق می‌دهند، اما فرایند هویت‌سازی هرگز کامل و نهایی نیست. شخصیت‌ها در برابر تعریف‌های بیرونی واکنش نشان می‌دهند و به‌طور مداوم میان پذیرش، سازگاری و مقاومت در حرکت‌اند.

در نهایت، خوانش فوکویی ادبیات داستانی معاصر فارسی نشان می‌دهد که داستان‌های این دوره را می‌توان عرصه‌ای برای مشاهده تغییر در شیوه‌های قدرت و شکل‌های نوین سوژگی دانست. شخصیت معاصر بیش از آنکه تحت سلطه یک اقتدار واحد باشد، درون شبکه‌ای از قدرت‌های پراکنده زندگی می‌کند. این شبکه بر بدن، رفتار، انتخاب، روابط، شغل، خانواده و حتی نحوه تصور فرد از خودش تأثیر می‌گذارد. با وجود این، همین شبکه امکان مقاومت و بازتعریف هویت را نیز در خود دارد. از این رو، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات داستانی معاصر فارسی را می‌توان نمایش مبارزه مداوم انسان برای کسب حق تعریف خویش در میان گفتمان‌هایی دانست که پیوسته در حال نام‌گذاری، طبقه‌بندی و ارزیابی او هستند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Contemporary Persian fiction has increasingly become a significant discursive space in which transformations in social relations, cultural values, generational tensions, gender expectations, and individual self-understanding are represented and critically negotiated. Rather than functioning merely as a mirror of social reality, fiction participates in the production of meaning by organizing voices, legitimizing particular experiences, marginalizing others, and constructing recognizable forms of subjectivity. Studies of contemporary Persian literature indicate that fictional works are closely connected with changing social conditions and thus provide valuable material for understanding how individuals position themselves within evolving cultural and institutional environments (1). At the same time, stylistic transformations in contemporary literature demonstrate that changes in literary language and narrative

form often correspond to broader transformations in the representation of social experience (2). Within this context, identity emerges not as a fixed or self-contained essence but as a dynamic and relational construct shaped by discourse, memory, gender, class, family, institutional expectations, and cultural belonging. Research on feminine identity in contemporary Persian fiction, for example, has shown that literary representations of women are inseparable from the social and discursive structures through which femininity is defined and evaluated (3). Similarly, analyses of female identity in Persian novels have emphasized the tension between individual self-awareness and the restrictive conditions under which female characters attempt to define themselves (4). The present study therefore approaches contemporary Persian fiction published between 2021 and 2026 as a field in which power and identity are mutually constituted. Drawing on Michel Foucault's theoretical framework, it seeks to explain how power operates through discourse, norms, surveillance, institutional expectations, and everyday interpersonal relations, and how fictional characters become subjects through processes of classification, normalization, internalization, and resistance. The central research problem concerns the mechanisms through which power contributes to the construction, stabilization, fragmentation, and redefinition of identity in contemporary Persian narratives and the ways in which fictional subjects negotiate or resist the identities imposed upon them.

The theoretical framework of the study is primarily based on Foucauldian concepts of power, power/knowledge, discourse, subjectivation, normalization, disciplinary power, governmentality, regimes of truth, and resistance. From a Foucauldian perspective, power is not reducible to a sovereign authority, state institution, or directly coercive actor; rather, it circulates through a network of social relations and operates through institutions, forms of knowledge, language, evaluation, classification, and ordinary practices. Power, therefore, is productive as well as restrictive, because it does not merely prevent actions but produces categories, identities, truths, and standards according to which subjects recognize and regulate themselves. Interpretations of Foucault's power/knowledge formulation have emphasized that knowledge cannot be treated as politically neutral, since systems of knowledge contribute to the production of norms and legitimate particular ways of understanding human subjects (5). From this perspective, literary discourse can be analyzed as a site where social truths are reproduced or contested, because fiction participates in defining what counts as normal, deviant, respectable, successful, feminine, masculine, modern, traditional, or socially acceptable. The semantic dimension of power is especially important in this regard, because language organizes social categories and determines how subjects become intelligible

within particular structures of meaning (6). Foucauldian analyses in institutional and educational contexts further demonstrate that power operates by linking knowledge to evaluation, standardization, and the regulation of conduct (14). Similar dynamics have been observed in educational systems, where norms and institutional knowledge contribute to the formation of desirable and governable subjects (15). Applying these insights to literary texts enables the analysis to move beyond explicit oppression and examine subtler processes through which characters come to monitor themselves, accept social definitions, or experience identity conflict when competing discourses impose incompatible expectations. Methodologically, the study adopts a qualitative, interpretive, and discourse-analytical approach focused on Persian novels and short-story collections published between 2021 and 2026. The texts are selected purposively on the basis of their thematic relevance to power relations, identity formation, gender, family, generational conflict, social control, economic insecurity, cultural belonging, and resistance. The primary unit of analysis includes narrative situations, dialogues, descriptions, character interactions, evaluative statements, identity labels, acts of exclusion, moments of self-surveillance, and instances in which characters resist or redefine socially prescribed roles. The analytical process proceeds by first identifying recurring manifestations of power and identity and then categorizing them according to Foucauldian concepts such as disciplinary regulation, normalization, subjectivation, discourse, power/knowledge, governmentality, and resistance. Particular attention is paid to the distinction between externally imposed identities and identities that characters seek to construct for themselves. This distinction is especially important in relation to gender, where existing studies have demonstrated the persistence of socially produced expectations surrounding feminine identity in contemporary Persian fiction (3). At the same time, identity is treated as plural and context-dependent rather than singular, which is consistent with research showing that contemporary Iranian youth construct their identities through configurations of multiple and sometimes contradictory social and cultural resources (12). The analysis therefore considers family, education, work, economic status, gender norms, media visibility, generational belonging, and cultural memory as overlapping fields of power rather than isolated variables. The study also treats identity crisis not simply as an individual psychological problem but as a discursive condition produced when characters are caught between incompatible normative expectations. Previous literary research has similarly shown that identity crisis often intensifies under conditions of displacement, social disruption, and conflicting forms of belonging (13). Through this interpretive procedure, the study seeks to construct a coherent model of how

contemporary Persian fiction narrates the formation, fracture, and reconstruction of subjectivity.

The findings indicate that power in contemporary Persian fiction is predominantly represented as dispersed, relational, and embedded in ordinary social life rather than concentrated exclusively in formal institutions. Family is one of the most recurrent sites of power, particularly because it transmits expectations concerning marriage, education, occupation, gender roles, respectability, and social reputation. Parental authority is often legitimized through the language of care, experience, responsibility, and family interest, making it a particularly effective form of normative power because control appears as protection rather than coercion. Gender is another central field in which identities are regulated. Female characters frequently negotiate expectations concerning marriage, bodily presentation, social behavior, emotional responsibility, domesticity, and independence, while male characters encounter pressures related to economic provision, authority, emotional restraint, career success, and social competence. Existing research on feminine identity in Persian fiction supports the view that literary representations of women often foreground tension between prescribed roles and self-defined subjectivity (4). At the broader cultural level, representations of Iranian and Iranian-Islamic identity continue to influence the ways fictional characters understand belonging, morality, family, and historical continuity (9). Yet these collective identities are not represented as completely stable, because they increasingly intersect with individualized aspirations, global cultural influences, digital life, and generational change. Studies of national identity reconstruction in fiction have similarly shown that literary identities are produced through negotiation among history, memory, displacement, and changing cultural frameworks (10). The findings also reveal that power frequently operates through internalized judgment: characters regulate their own speech, relationships, career choices, and public behavior based on anticipated social evaluation. Thus, surveillance is often represented without a clearly identifiable watcher, as subjects internalize the imagined gaze of family, community, peers, and institutions.

A further major finding concerns the growing role of economic and digital forms of power in shaping fictional identities. Employment, income, housing, social mobility, and professional status frequently function as criteria through which characters evaluate their personal worth, adulthood, masculinity, femininity, and social legitimacy. Economic insecurity therefore produces not only material hardship but also identity instability, particularly when dominant cultural definitions of success become difficult to achieve. This dynamic corresponds to Foucauldian analyses showing that economic and institutional discourses can produce particular models of

the responsible, productive, and self-regulating subject (14). In addition, digital environments introduce new forms of visibility and self-regulation. Social media encourages subjects to manage a public image of themselves while simultaneously exposing them to continuous comparison, observation, and judgment. Recent Foucauldian scholarship on algorithmic biopower suggests that digital platforms transform visibility into a regulatory mechanism through which subjects actively participate in their own monitoring and self-presentation (11). Contemporary Persian fiction increasingly reflects this gap between private identity and publicly performed identity, especially among younger characters whose self-understanding is shaped by competing offline and online expectations. These tensions frequently generate identity crises, because characters must negotiate between who they believe themselves to be, who family and society expect them to become, and who they present themselves as being. Nevertheless, resistance remains a persistent feature of the narratives. Literary resistance is not limited to overt rebellion; it includes silence, withdrawal, migration, economic independence, refusal of expected roles, alternative relationships, changes in lifestyle, and the reinterpretation of personal history. Studies of power discourse in Persian literature have demonstrated that literary texts can simultaneously reproduce dominant norms and create discursive possibilities for challenging them (8). The findings of the present study similarly indicate that resistance most often takes the form of rearticulating identity rather than completely escaping power.

In conclusion, the study demonstrates that contemporary Persian fiction published between 2021 and 2026 constructs identity as an unstable, relational, and continuously negotiated phenomenon shaped by overlapping networks of power. Family, gender, education, work, economic conditions, cultural memory, social reputation, and digital visibility all participate in defining the positions available to fictional subjects. Power is most effective when it is internalized, because characters begin to monitor and judge themselves according to socially produced standards even in the absence of direct coercion. Identity crisis emerges particularly where competing discourses impose incompatible definitions of the desirable self, while resistance appears when characters attempt to reinterpret, reject, or modify these definitions. The analysis further shows that resistance rarely results in complete liberation from power; rather, subjects move from one configuration of power relations to another and continually renegotiate their place within new social, cultural, and institutional environments. Contemporary Persian fiction can therefore be understood as an important discursive arena in which struggles over the right to define the self are narrated through everyday experiences of family, gender, work, belonging, visibility, and choice. A Foucauldian

reading makes it possible to recognize that identity in these narratives is neither purely imposed from outside nor freely created by autonomous individuals; it is produced through the ongoing interaction of discourse, regulation, self-understanding, and resistance. In this sense, one of the most important features of contemporary Persian fiction is its representation of subjects who are constantly engaged in negotiating the boundaries between socially assigned identities and the identities they seek to construct for themselves.

References

1. Karimi Goleh N, editor A Study of Fiction Literature in Contemporary Persian Books. Sixth International Conference on Psychology, Educational Sciences, and Social Studies; 2023.
2. Ghahremani F, Sarvari Yaghoubi A, Moradi M. Stylistics of Contemporary Poetry Quatrains with Emphasis on Simplification. Sabk-Shenasi-ye Nazm va Nasr-e Farsi (Behar-e Adab) (Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature)). 2023;16(4):67-84.
3. Kazemi Baltork E, Arab-Mofrad N. Representation of Feminine Identity in Contemporary Language and Fictional Literature. Research in Contemporary Language and Literature. 2022;14(3):71-89.
4. Habibi L. An Analysis of Female Identity in Simin Daneshvar's Novel Jazireh-ye Sargardani with an Existential Feminist Approach. Journal of Contemporary Iranian Fiction Research. 2023;8(2):93-107.
5. Townley B. Foucault, Power/Knowledge, and Its Relevance for Human Resource Management: Routledge; 2019. 215-42 p.
6. Ghanbari H. Semantic Power and Reading Structure: From the Thought of Althusser, Gramsci, and Foucault. Tehran: Negah-e Moaser; 2017.
7. Maleki H. The Image of Man and Power in Contemporary Persian Stories. New Literary Criticism Studies. 2023(18):45-72.
8. Ebadi M. Critique of Power Discourses in Ahmad Shamloo's Poetry. Iranian Cultural Research. 2022;12(3):89-111.
9. Abyar Ghomsari M, Shajari R. Dominance of Iranian-Islamic Identity Components in Iranian Realism: With Emphasis on the Novel Savushun. Journal of Fiction Literature Research. 2025;14(3):1-27.
10. Tahir A, Qayyum T, Hamid N. A Corpus Stylistic Analysis of National Identity Reconstruction in Postcolonial Fiction: The Case of Burnt Shadows. 2025.
11. Ryan L. Instagram, Influencers and Followers: Towards a Feminist Foucauldian-Deleuzian Sociology of Algorithmic Bio-Power in the Online Economy. Irish Journal of Sociology. 2026;34(1):88-108.
12. Jong A. Social theory and navigating indeterminacy: a configurational analysis of Iranian youth's identity construction in contemporary Iran. Societies. 2024;14(3):32.
13. Shadman Y, Saberi H. Investigating the identity crisis in the works of Palestinian storytellers (Relying on the novel Men in the Sun by Ghassan Kanafani). Fiction Literature. 2022(1):73-90.
14. Garcia D, Ocampo-Salazar C. Unveiling Power Dynamics in Latin American Economic Education: A Foucauldian Analysis of Development Economics Discourses. Citizenship, Social and Economics Education. 2024.
15. Worku MY. Hybrid Governmentality: A Foucauldian Analysis of Power-Knowledge Dynamics in Ethiopian Education System (1991–2018). Power and Education. 2025.